

روایت مراسمی که همیشه با حضور و کمک کودکان در محله پورسینا برگزار می شود

روضه های «مامان جون» در دست بچه ها

راه تجربه



می داند که هر کدام عهده دار کاری هستند. اواز تأثیر مثبت مسئولیت دادن به بچه های گویا و اضافه می کند: یکی مداحی می کند، دیگری زیارت عاشورای خواند، یکی هم مسئول جفت کردن کفش هاست. مسئولیت دادن به بچه ها حس مفید بودن و اثرگذاری را در آن ها تقویت می کند. ما هم که بچه بودیم، عاشق این بودیم که در آن ده روز مثل بزرگ ترها مسئولیتی داشته باشیم. از اول ماه هم چشم انتظار هدیه ای بودیم که مامان جون هر سال به ما می داد.

* مهریانی در ماه مهر *

برنامه های این خانواده تنهاده عزاداری و روضه خوانی محدود نمی شود. با شروع سال تحصیلی، آن ها دو بیست بسته آموزشی هم شامل لوازم تحریر، کیف و کتاب برای بچه های محروم محله تهیه کرده اند. خدیجه خسروی، دختر بزرگ خانواده، می گوید: پارسال صد بسته تهیه کردیم و امسال تعداد آن را افزایش داده ایم. از دوسه ماه قبل با خانم های فامیل دور هم جمع شدیم و تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم. هزینه ها را میان خودمان تقسیم کردیم و مثل همیشه بچه ها هم پای کار آمدند. آن ها در بسته بندی ها کمک کردند و بعد هم بسته ها را به دست بچه های محروم محله رساندند.



سحر نیکو عقیده انشانی ای که داده اند مرا به انتهای خیابان پورسینا می رساند: به خانه ای کوچک و صمیمی در دل محله قدیمی پورسینا. ماجرای روضه های این خانه به سی سال پیش برمی گردد، زمانی که «سرور موسوی» تصمیم می گیرد در دهه آخر صفر در خانه اش روضه برپا کند. در آن روزها، دختران او و دختر عموهایشان، که آن موقع هشت تا ده ساله بوده اند، روضه را اداره می کرده اند. آن ها حیاط را آب و جارو می زده و بعد موکت هایی را که پدر مرحومشان مخصوص همین روضه ها خریده بود، از انباری درمی آورده و در حیاط پهن می کرده اند. امروز همه آن دختر بچه ها از دواج کرده و هر کدام زندگی خودشان را تشکیل داده اند. اما روضه ها همچنان برقرار است؛ زیر بچه هایشان جای مادران را گرفته اند.

* هدیه های مامان جون *

«مامان جون» محور اصلی این خانواده است. این عنوانی است که بچه ها به سرور خانم داده اند. او بنا به رسم هر ساله، در پایان روضه ها به هر کدام از بچه های روضه هدیه ای می دهد: از ساق دست گرفته تا جانماز و گیره روسری. این محبت مامان جون نه تنها فامیل، بلکه بچه های همسایه را هم به این روضه ها کشانده است. حالا حدود پنجاه نفر از فامیل و سیصد نفر از همسایگان، همراه مادرانشان در حیاط بزرگ خانه اش جمع می شوند و روضه داری می کنند. روز آخر هم مامان جون برای مهمان ها دیگ غذا باار می گذارد و بساط شام به راه می شود. دست پخت او زبانزد است. از هدفش که می پرسیم، می گوید: دلم می خواهد عشق به اهل بیت (ع) در دل بچه ها ریشه بدواند. این روضه ها بهانه ای است برای دور هم جمع شدن.

* مسئولیت دادن به بچه ها *

سرور خانم خوشحال است که نوه هایش همچنان پای کاری هستند که او پایه گذاشته است. بچه ها اگر پیش تر، تنها در چند روز آخر صفر دور هم جمع می شده اند، حالا هم دهه آخر صفر را اینجا هستند، هم دیگر ایام مذهبی سال را. محدثه خسروی، یکی از چهار دختر سرور خانم، بچه هایش را اعضای ثابت روضه های مامان جون

● بچه ها، قلب تپنده هیئت

بچه ها نقش اصلی را در این هیئت بر عهده دارند و همواره در مرکز فعالیت ها هستند. تعدادشان بیش از بیست نفر است.

* هدیه امسال من *

هماسادات ابراهیمی، شش ساله: من همه استکان های خالی را از روی فرش ها جمع می کنم. بعضی وقت ها سینی سنگین می شود، ولی زور من زیاد است و می توانم خودم آن را تا آشپزخانه ببرم. روز آخر روضه را بیشتر از روزهای دیگر دوست دارم؛ چون از مامان جون هدیه می گیرم. امسال یک دفتر نقاشی هدیه گرفتم.

* قاری قرآن *

محمد مهدی خسروی، ده ساله: من اینجا قاری قرآن هستم و زیارت عاشورا و اربعین می خوانم. از چهار سالگی در جلسات قرآن شرکت کرده ام و امسال نفر دوم مسابقات قرآن مدارس شدم. حاج آقاباب قرآن خواندن، به من جایزه می دهد. بعد از قرائت، از مهمان ها هم پذیرایی می کنم.

* قدیمی روضه *

محدثه الهی، هفده ساله: از دوران کودکی در این مراسم شرکت کرده ام. جای بر دم، ظرف شستم و حتی غذا پختیم. امسال به بچه های کوچک خوراکی دادم و سرگرمشان کردم. اما به طور کلی، امسال همه مسئولیت ها را کوچک ترها بر عهده داشتند و کار خاصی برای من نماند.

* پیدا کردن دوست های جدید *

هدی سادات ابراهیمی، نه ساله: من از بچگی در این مراسم کمک می کنم. هر کس اینجا کاری انجام می دهد، من دم در روی صندلی می نشینم و به مهمان ها پلاستیک می دهم تا کفش هایشان را داخل آن بگذارند. گاهی هم خرما پخش می کنم. اینجا دوست های جدید پیدا کرده ام و آخر مراسم، همه با هم بازی می کنیم.

* مداح روضه *

سید علی ابراهیمی، ده ساله: سال های قبل بیشتر جای می دادم، اما امسال مکبری و مداحی کردم. از کودکی مداحی را دوست داشتم و باید در جلسات شرکت می کردم. وقتی می خوانم، بزرگ ترها تشویق می کنند. بعد از مراسم هم با بچه ها فوتبال بازی می کنیم و چندتا دوست جدید پیدا کرده ام.

سرور خانم، بانی روضه در جمع دخترانش